

بحث: اجتهاد و تقلید

مسئله اول: تاریخ اجتهاد

۱. درباره اینکه اجتهاد از چه زمانی شکل گرفته است، نویسندگان مختلفی به تحقیق پرداخته اند از این جمله می توان به مقدمه مرحوم عبدالرزاق مقرر بر التنقیح فی شرح العروة الوثقی (تقریرات مرحوم خوئی) اشاره کرد. همچنین می توان به مقدمه مستند تحریر الوسيلة ارجاع داد که گروهی از فضلا آن را تحریر کرده اند.
 ۲. از جمله منابع خوب در این حوزه، کتاب تاریخ المذاهب الاسلامیه نوشته محمد ابوزهره (۱۳۱۶-۱۳۹۵ق) است. وی از اساتید برجسته دانشگاه الازهر بوده که در فقه، تاریخ و علوم قرآن و ادیان، مطالب مختلفی نگاشته است. سخنان او در این کتاب، محور اصلی بحث هایی است که نویسندگان بعدی در حوزه اجتهاد اهل سنت نوشته اند:
 ۳. در میان معاصران هم می توان در این باره به «ادوار علم الفقه» نوشته کاشف الغطاء، «مراحل تطور الاجتهاد فی الفقه الامامی» نوشته سید منذر طباطبایی حکیم، «مصادر الفقه الاسلامی و منابعه» نوشته آیت الله سبحانی تبریزی، «تاریخ فقه و فقها» نوشته دکتر ابوالقاسم گرجی، «ادوار فقه» نوشته دکتر محمود شهابی، «ادوار فقه» نوشته آیت الله جنّاتی، «مقدمه ای بر فقه شیعه» نوشته دکتر مدرسی طباطبایی، «مقدمه موسوعة الفقه طبقاً لمذهب اهل البيت»، «مقدمه المعالم الجديدة فی الاصول» نوشته شهید صدر، «تاریخ التشريع الاسلامی» نوشته عبدالهادی الفضلی، «التقليد و الاجتهاد» نوشته عبدالهادی الفضلی، «مقدمه موسوعة الفقه الاسلامی المقارن»، «الموسوعة الفقهية الميسرة» اشاره کرد.
 ۴. همچنین لازم است اشاره کنیم تقسیم بندی دوره های مختلف اجتهاد در فقه اهل سنت و شیعه در نظر نویسندگان مختلف، متفاوت است. برخی برای اهل سنت ۷ دوره، و برخی ۵ دوره ذکر کرده اند و دیگر پژوهشگران هم در حوزه فقه شیعه به ۹ یا ۸ و ۷ دوره و عصر اشاره دارند.
 ۵. آنچه در این بحث به عنوان اجتهاد مطرح است، با عناوین دیگری بسیار نزدیک و یا مترادف است، از جمله این عناوین می توان به «فقاہت» و «استنباط» اشاره کرد.
- مرحوم شهابی در ادوار فقه درباره عنوان «فقیه» می نویسد:





«در عهد پیغمبر (ص) تمام توجه به قرآن مجید و تعلیم و تعلّم آن می بوده و دانشمندان اسلامی در آن عصر کسانی بوده‌اند که قرآن مجید را قرائت و اقراء می کرده‌اند.

از این رو در آن عهد عنوان «قاری» برای ایشان مناسبتر می نموده و بدین عنوان معروف می‌بوده‌اند . لیکن به حقیقت همان اشخاص به منزله فقیهان عهد بعد باید بشمار آیند و به عبارتی دیگر آن عنوانست که سیر تکامل کرده و در عهد لاحق بعنوان « فقیه » تبدیل یافته است.

چنان که از مواردی بر میآید لفظ « فقیه » بمعنی دانای احکام و تکالیف فرعی در عهد صحابه بر اشخاصی چند اطلاق میشده پس در حقیقت این عنوان ، کم و بیش از آن عهد مورد استعمال شده و کسانی در همان عهد بدین عنوان یاد گردیده‌اند . . « در عهد صحابه کسانی مشخص و معین بوده‌اند که مردم برای دانستن احکام فقهی و تکالیف دینی به ایشان مراجعه میکردند و فتوی و رأی آنان را لازم الاتباع و مسلم میدانسته‌اند.

یعقوبی در تاریخ خود ، در ذیل شرح خلافت هر یک از سه خلیفه ، فقیهان آن زمان را یاد کرده است.

پس در ذیل خلافت ابی بکر (از ماه ربیع الاول سال ۱۱ تا ماه جمادی الآخره سال ۱۳) این مفاد را آورده است : «کسی که در زمان ابو بکر از او فقه گرفته میشد علی بن ابی طالب علیه السّلام و عمر بن خطّاب و معاذ بن جبل و ابی بن کعب و زید بن ثابت و عبد الله بن مسعود بوده.»

و در ذیل خلافت عمر (از جمادی الآخره سال ۱۳ تا ذو الحجه سال ۲۳) چنین افاده کرده «فقیهانی که در زمان عمر علم از ایشان گرفته می شد علی بن ابی طالب (ع) و عبد الله بن مسعود و ابی بن کعب و معاذ بن جبل و زید بن ثابت و ابوموسی اشعری و ابودرداء و ابوسعید خدری و عبد الله بن عباس بوده‌اند.» در ذیل خلافت عثمان (از ذو الحجه سال ۲۳ تا ذو الحجه سال ۳۵ق) چنین افاده کرده است: «فقیهان زمان او امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و عبد الله



بن مسعود و ابی بن کعب و زید بن ثابت و ابوموسی اشعری و عبد الله بن عباس و ابودرداء و ابوسعید خدری و عبد الله بن عمر و سلمان بن ربیع باهلی بوده‌اند.»^۱

الف) اجتهاد در میان اهل سنت:

۱. محمد ابوزهره درباره اجتهاد در عصر نبی اسلام (ص) می‌نویسد:

«كان الاجتهاد في عصر النبي (ص)، ولكنه في حدود ضيقة، لان الوحي كان ينزل من السماء، فليس للاجتهاد مجال واسع، و كان الاجتهاد يقع من الصحابة رضوان الله تبارک و تعالی علیهم، و ذلك اذا بعدوا عن النبي صلى الله عليه وسلم في سفر فانهم كانوا يجتهدون، ومن ذلك مثلاً أن عمرو بن العاص كان في سرية، وقد اصابهم ما استوجب الاغتسال، ولم يجدوا ماء دافئاً، ووجدوا الماء بارداً لا يستطيعون استعماله، وليس معهم ما يستدفئون به، ولا ما يدفع الماء لهم، فتيمموا و صلوا ولم يعيدوا، وفعل غيرهم في سرية أخرى مثلهم و اعادوا فأقر النبي صلى الله عليه وسلم الاجتهادين ولم يكن في الحقيقة اختلاف بينهما في النتيجة، فان الفريق الثاني احتاط لدينه باعادة الصلاة، و إن لم يكن ثمة ما يوجب الاحتياط، فأقر تورعه، و اقراره للأول دليل على أنه لا حاجة الى اعادة الصلاة.»^۲

دائرة المعارف بزرگ اسلامی درباره اجتهاد صحابه می‌نویسد:

«صحابه پیامبر (ص) در زمان حیات آن حضرت، به سبب سهولت دستیابی به پاسخهای یقینی برای حل مشکلات خود، طبعاً نیاز فراوانی به اجتهاد نداشتند. مع الوصف، در مواردی که به محضر معصوم (ع) دسترس نداشتند، براساس فهم خویش از نصوص و عمومات و اطلاعات و ظواهر دیگر قرآن و سنت استفاده می‌کردند و احکام موضوعات را به دست می‌آوردند، و این خود نوعی اجتهاد ساده و ابتدایی محسوب می‌شده. ... علمای اهل سنت، اجتهاد صحابه در عصر پیامبر (ص) با استناد به آراء شخصی خودشان را غالباً نقل کرده‌اند، اما در عین حال، بین آنان اختلاف نظر فراوان وجود دارد. معدودی از دانشمندان اهل سنت جواز اجتهاد صحابه را مطلقاً رد کرده‌اند اما بیشتر اصولیان قائل به جواز آنند، اعم از اینکه

۱. ادوار فقه (شهابی)، ج ۱، ص ۴۷۸

۲. تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۲۳۷



صحابی عملاً به قضا و افتا اشتغال داشته باشد، یا نداشته باشد و نیز خواه در محضر پیامبر اکرم (ص) یا دور از آن حضرت بوده باشد در برابر آنان گروهی دیگر، غیبت پیامبر (ص) و نیز قاضی و والی بودن صحابی را شرط دانسته‌اند. در باب تحقق و وقوع اجتهاد صحابه در زمان حیات رسول خدا (ص) نیز چند نظر وجود دارد»^۱

۲. محمد ابوزهره همچنین معتقد است که پیامبر نیز گاه اجتهاد می کرده است. چرا که در همه مسائل وحی موجود نبوده و این اجتهادات نبوی، گاهی هم مورد تأیید خدای متعال واقع نمی شده است. وی در این باره به داستان جنگ بدر و حکم پیامبر نسبت به اسیران مشرکین اشاره می‌کند که توسط آیه ۶۷ سوره انفال مورد تأیید واقع نشده است.^۲

مطابق نقل وی، بعد از جنگ بدر، برخی از مسلمانان حکم به قتل اسیران مشرک دادند و برخی حکم به عفو کردند. و پیامبر حکم کردند که از خانواده اسیران فدیة گرفته شود. پس از آن آیه‌ی شریفه وارد شده است که می‌فرماید:

«مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۳

ترجمه:

«هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی از دشمن بگیرد تا زمانی که کاملاً بر آنها غلبه کند. شما متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید؛ و مایلید اسیران بیشتری بگیرید، تا با گرفتن فدیة آزاد کنید؛ ولی خداوند، سرای دیگر را برای شما می‌خواهد؛ و خداوند توانا و حکیم است.»

۳. در این باره گفتنی است که اولاً با توجه به اینکه اسیران بدر همگی یا با پرداخت فدیة آزاد شدند و یا حتی بدون فدیة و با تعلیم خواندن و نوشتن، می‌توان گفت که آیه نه تنها فرمایش پیامبر (ص) را تخطئه نکرده است، بلکه همان را تأیید می‌کند و صرفاً به اسیر گرفتن در حال جنگ و در وسط معرکه اشاره دارد.

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۶۰۵

۲. همان

۳. انفال: ۶۷



و ثانیاً: بر خلاف اهل سنت، شیعیان بر این عقیده‌اند که پیامبر اجتهاد نداشته است و اجتهاد برای پیامبر (ص) عقلاً ممنوع است و ادله نقلی هم برخلاف آن است:

«در باب اجتهاد پیامبر در موضوعات از قبیل امور جنگی و قضایی، علمای اهل سنت اتفاق نظر دارند، چنانکه شوکانی ادعای اجماع بر آن کرده است. اما در باب اجتهاد در احکام شرعی و فتوا دادن آن حضرت در احکام، اختلاف است.

در باب وقوع و تحقق اجتهاد در احکام شرعی توسط پیامبر اکرم اسلام (ص) جمهور اهل سنت، از جمله شافعی، مالک، احمد بن حنبل و عموم محدثان بر این عقیده‌اند که به مجرد وقوع حادثه یا مطرح شدن سؤال، آن حضرت بی‌آنکه منتظر نزول وحی بشود، بر مبنای قیاس و رأی شخصی خویش پاسخ می‌داد، اما حنفیان بر این باورند که پیامبر پس از آنکه مدتی در انتظار وحی به سر می‌برد و از جانب خداوند حکمی نمی‌رسید، به رأی خویش اجتهاد می‌کرد و برخی دیگر در این خصوص تردید کرده‌اند. در این باره غزالی یک جا به توقف گراییده است، و در جای دیگر اجتهاد را در قواعد و اصول نفی کرده، آن را در فروع پذیرفته است. علمای امامیه، اجتهاد پیامبر را شرعاً و عقلاً ممنوع دانسته‌اند. از این میان، برخی چون سیدمرتضی اجتهاد آن حضرت را به شرط وجود مصلحت، عقلاً جایز، اما شرعاً ممنوع دانسته‌اند.»^۱

مطابق آنچه خواندیم و با توجه به ضروریات کلامی شیعیان، سخن اهل سنت (و محمد ابوزهره) نمی‌تواند از منظر کلامی شیعه سخن تمامی باشد، چرا که در منظر صحیح کلامی، پیامبر (ص) و ائمه (ع)، همراه با جهل و شک سخن نمی‌گویند و آنچه ایشان بیان می‌کنند از روی اجتهاد نمی‌باشد، بلکه ایشان با علم به احکام ثابت الهی، برای مردمان احکام را تبیین می‌نمایند.

مرحوم علامه حلی در تبیین این مطلب می‌نویسد:

«أقول: يجب أن يكون في النبي هذه الصفات التي ذكرها [كمال العقل و الذكاء و الفطنة و قوة الرأي و عدم السهو] و قوله و كمال العقل عطف على العصمة أي و يجب في النبي كمال العقل و ذلك ظاهر. و أن يكون في غاية الذكاء و الفطنة و قوة الرأي بحيث لا يكون ضعيف الرأي مترددا في الأمور متحيراً لأن ذلك من أعظم المنفرات عنه و أن لا يصح عليه السهو

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۶۰۴



لثلا يسهو عن بعض ما أمر بتبليغه. و أن يكون منزلها عن دناءة الآباء و عهر الأمهات لأن ذلك

منفر عنه و أن يكون منزلها عن الفظاظه و الغلظة لثلا يحصل النفرة عنه.^۱

همچنین علامه حلی در نهایت الوصول در این باره می نویسد:

«اختلف الناس في ذلك فالذي عليه الإمامية والجبائيان أنه لم يكن متعبداً بالاجتهاد في شيء

من الأحكام. وقال الشافعي وأبو يوسف بالجواز. وقال آخرون : إنه متعبد بالاجتهاد في

الحروب، فأما في أحكام الدين فلا. وتوقف الباقر.^۲»

ایشان در ادامه به ۱۴ دلیل در این باره اشاره می کنند که دلیل هفتم و هشتم آن چنین است:

«السابع : الاجتهاد عرضة للخطأ والرسول صلى الله عليه وآله وسلم منزّه عنه معصوم عن الزلل ،

فلا يجوز استناد حكمه إلى ما يجوز أن يكون خطأ.

الثامن : الاجتهاد مشروط بعدم النص ، وهذا غير ثابت في حقه صلى الله عليه وآله وسلم ، لأنّ

الوحي متوقّع في حقه في كلّ حالة ، وإذا انتفى الشرط انتفى المشروط.^۳»

۴. البته از منظر محمد ابوزهره و مشهور اهل سنت نیز کلام رسول الله در احکام متبّع است و حتی آنچه

ایشان اجتهاد می خوانند هم باید مورد تبعیت قرار گیرد. اما در موضوعات و همچنین در قضاوت ها (که

از زمره تطبیق حکم بر مصادیق است) امکان خطا موجود است:

«وخلاصة القول في هذا المقام أن الخطأ لا يتطرق الى اجتهاد النبي فيما يقرر من احكام ولم

ينبئه الله سبحانه بموضع الخطأ في قوله، أما شؤون الدنيا، من الصناعات والزراعات والتجارة

وغيرها، فليس الخطأ بمستحيل عليه فيها، لانه ما كانت رسالته لمثل هذا، بل هي لتبليغ الشرع،

وفرض أنه قد يخطيء في القضاء، وهو فرض ليس بين ايدينا ما يدل على أنه وقع منه و إن

كان غير مستحيل.^۴»

۱. كشف المراد، ص ۳۵۰

۲. نهاية الوصول، ج ۵، ص ۱۷۲

۳. همان، ص ۱۷۴

۴. تاريخ المذاهب الاسلاميه، ص ۲۴۰